

بن‌مایه‌های ادب‌پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار در عصر مشروطه

رضا موسی‌آبادی^۱، مهدی نوروز^۲، بتول فخراسلام^۳

چکیده

اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه، سبب ظهور شاعرانی شد که مهم‌ترین مضامین شعری آن‌ها، اشعار وطنی و مهم‌ترین دغدغه‌شان، مبارزه با نیروهای مستبد داخلی و خارجی بود که استقلال و آزادی کشور را به مخاطره می‌افکندند. یکی از این شاعران بنام آزادی‌خواه، محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعراء است که اشعارش آکنده از اندیشه‌های وطن‌پرستانه است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به ترسیم و بررسی بن‌مایه‌های گوناگون ادب‌پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار بپردازد. برآیند تحقیق نشان از آن دارد که دیوان محمدتقی بهار را مضامینی چون: استعمارستیزی، یادکرد از قهرمانان ملی و مذهبی، وطن‌پرستی، دعوت به بیداری و ایستادگی در برابر استبداد و استعمار، القای امید به آینده روشن، دعوت به اتحاد و ستایش آزادی و آزادگی تشکیل می‌دهد که هر یک از این موارد با ویژگی‌های خاص خود، نشان‌دهنده جلوه‌هایی از ادب‌پایداری در اشعار محمدتقی بهار می‌باشند که با زبانی صریح و آشکار به آن‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات‌پایداری، محمدتقی بهار، ادبیات عصر مشروطه، استعمار-

ستیزی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

rezamoosabady@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. نویسنده مسئول.

mahdinourooz@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

Bt_fam/2688@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۳

تاریخ وصول: ۹۷/۲/۱۲۰

مقدمه

۱. تعریف موضوع

ادبیات مقاومت و پایداری یک گونه مهم ادبی است که در تمامی برهه‌ها، کم و بیش حضور داشته است و اگر بخواهیم برای این نوع ادبی، پیشینه و قدمتی دیرینه در نظر بگیریم، باید گفت که این گونه ادبی ارزشمند، سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و در هر زمانی، متناسب با شرایط و موقعیت آن جلوه‌گر می‌شده است. با نگاهی به سیر تکاملی بشر از ابتدا تاکنون با جرأت و قاطعیت می‌توان گفت که مقاومت و پایداری، همواره با انسان عجین بوده است. ایستادگی در برابر قوه قهریه طبیعت نیز نمونه‌ای از همین مضمون است. در تعریف ادبیات مقاومت و پایداری گفته‌اند: «مجموعه آثاری که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون-ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غضب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد؛ بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱)، که برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازند» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱). «ادبیات مقاومت، مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ، محدود به عرصه جنگ است؛ اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد» (الحسین، ۱۹۷۲: ۱۲). به گونه دیگر، این نوع ادبی در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه ابزار و سلاحی بازدارنده رخ نموده و موجبات احیای تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است. «این نوع ادبیات به شرح مبارزه، مقاومت و از جان گذشتگی برای به دست آوردن آزادی و از بین بردن جور و ستم و دفاع از فرهنگ و سنت قومی و باورهای مردم آن سرزمین می‌پردازد» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸). «به عبارت دیگر، چنین تلاشی، ادبیاتی پویا و غنی را به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین، واکنش و ایستادگی در برابر ظلم، فساد، تجاوز و بی‌عدالتی‌های فردی و

اجتماعی را نیز پایداری و مقاومت می‌نامیم» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۵۹). خاست‌گاه این نوع از توجّه به ادبیات پایداری را نیز شاید بتوان از عصر مشروطه به بعد در ایران دانست، «ادب پایداری به آن مفهومی که امروزه بیشتر مورد نظر دانشمندان علوم اجتماعی و ادبی قرار دارد، همان مفهوم مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم، ضدّ ظلم و بیدادگری است که در ادبیات ایران سرآغاز آن را از دوره مشروطیت دانسته‌اند» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۹: ۲۲۹). «ادبیات پایداری، بیان‌گر درد و رنج‌هایی است که در برهه‌های تاریخی بر ملت‌ها و یا بخشی از آن‌ها می‌گذرد؛ لذا پیوسته نمایش‌گر اضداد است، مرگ را در برابر حیات و آزادی را در قبال اسارت مطرح می‌کند. در حقیقت، ادبیات پایداری به مخاطبانش می‌آموزد که چگونه باید در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد، ایستادگی کرد» (بصری، ۱۳۷۶: ۲۰). از آن‌جا که پایداری و مقاومت، مقوله‌ای محتوایی در ادبیات به حساب می‌آید، مؤلفه‌های آن نیز اغلب صورتی مضمونی و محتوایی دارد. ادبیات مقاومت به مفهوم خاص و با تعریف درست از آن، مؤلفه‌های عمومی و جهان‌شمولی دارد که عبارتند از: تأکید بر آزادی و برابری انسان‌ها، پاس‌داشت ارزش‌های عام انسانی و مراعات حقوق و تکالیف بین‌المللی؛ اما هر یک از انواع متعدّد ادبیات مقاومت، به فراخور موقعیتی که سبب خلق آن‌ها بوده یا جامعه و کشوری که در آن شکل گرفته، می‌توانند مؤلفه‌های دیگری هم داشته باشند؛ لذا مؤلفه‌های گوناگونی در ادوار مختلف تاریخی به ادبیات پایداری ایران شکل داده‌اند. «در دوران مشروطیت نیز مؤلفه‌های اصلی ادبیات مقاومت، استبدادستیزی، میهن‌دوستی، آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی، تجدّدخواهی و اصلاح‌طلبی است که برای دستیابی به غایت ادبیات مقاومت؛ یعنی تأثیر سریع و قاطع در توده‌های مردم، با فاصله گرفتن از ادبیات سنتی و سنت‌های ادبی به زبان محاوره مردم کوچه و بازار نزدیک می‌شود» (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۱۴). در ادامه به مهم‌ترین و پربسامدترین بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر ملک‌الشعراء بهار در عصر مشروطیت که موضوع اصلی بحث این مقاله نیز می‌باشد به اجمال پرداخته می‌شود.

۲. بیان مسئله

بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه‌های مختلف ادبیات چون داستان، شعر، طنز، تصنیف و نمایش‌نامه، عرصهٔ ستیز با بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی جامعه، تبعیض و بی‌عدالتی، جهل و بی‌قانونی و گاه ستیز با مظاهر دینی و شعارهای مذهبی است. اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره به‌ویژه در قلمرو شعر، بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعهٔ فقیر، ویران، بیدادزده و لبریز از اختناق و سانسور است. از این‌روست که داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سروده‌های این دوره همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیرهٔ ایران سخن می‌گویند. در کنار آثار روشن‌فکرانهٔ این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزهٔ شعر، داستان، نمایش‌نامه یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند. با توجه به این حسّ عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی در عصر مشروطه، پرسش پیش روی این مقاله آن است که آیا ادب پایداری در آثار محمدتقی بهار نمود داشته‌است و در صورت وجود، چه شاخصه‌هایی از این نوع ادبیات را در اشعار خود گنجانده است؟

۳. پیشینه تحقیق

از آن‌جا که ملک‌الشعراء بهار از بزرگترین شاعران ادب پارسی در عصر مشروطه می‌باشد و با نفوذ در سیاست و جامعه، نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته است، تاکنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعر بزرگ عرصهٔ زبان و ادب - فارسی در عصر مشروطه اعم از مقاله، کتاب و رساله نگاشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اشاره نمود: معصومه شبستری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی و ملک‌الشعراء بهار» در شماره اول از فصل‌نامه ادب‌نامه تطبیقی (دوره دوم)، به بررسی برخی از مضامین اجتماعی هم‌چون فقر و تکدی‌گری، بی‌عدالتی و سیمای زن در اشعار بهار و احمد صافی پرداخته است. احمدرضا قدیریان (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «زندگی و شعر ملک‌الشعراء

بهار» در مجتمع علوم انسانی دانشگاه یزد، ضمن پرداختن به زندگی شخصی و ادبی بهار، برخی از خصوصیات سبکی و ادبی شعر شاعر را نیز بررسی نموده است. ناصر محسنی‌نیا و فاطمه داشن (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» در شماره اول از نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان (سال اول)، به بررسی احساسات میهن‌پرستی و برشمردن مفاخر وطن ایرانی و عربی در شعر هر دو شاعرانم از افتخار به زبان فارسی، توجه به دین زرتشت و زبان پهلوی و وطن ایرانی-اسلامی پرداخته است. از آن‌جا که محمدتقی بهار هنر شاعری خود را وقف وطن و مبارزه با استبداد و استعمار نموده است ولی تاکنون برخی از عناصر و بن‌مایه‌های ادب پایداری در شعر این شاعر هم‌چون استعمارستیزی، شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار با زبان هنری طنز، تجدّدخواهی و اصلاح‌طلبی، دعوت به اتحاد و حفظ هویت و اصالت ایرانی و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادی اسلام ... از نظر نویسندگان در نگارش آثارشان پنهان مانده است، لذا ضرورت ایجاد می‌نماید در باب عناصر اصلی بن‌مایه‌های ادب پایداری در شعر محمدتقی بهار، پژوهشی مستقل و جدید انجام گیرد تا از این طریق بتوان هم نقش وی را در رشد و بالندگی ادبیات پایداری شناخت و هم راهی به درک افکار و اندیشه‌های او باز نمود.

۴. ضرورت و اهمیت تحقیق

از آن‌جا که ادبیات پایداری، بسته به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی هر دوره و در هر برهه از زمان، مطابق شرایط و احوال همان زمان و در قالب‌های گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه‌گر شده، این پژوهش با هدف نمایاندن جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار محمدتقی بهار صورت گرفته است؛ زیرا مطالعه اشعار ملک‌الشعراء بهار از دیدگاه ادبیات پایداری می‌تواند در برانگیختن روح ادب پایداری و نیز آشنا ساختن مخاطبان، به-ویژه ادب‌پژوهان و نسل جوان با پیام آن، نقش بسیار مهمی را ایفا نماید و زمینه‌های وحدت و همدلی را در میان جامعه بیش از پیش آشکار سازد و الگوهای ایثار، ایمان، شهامت و شجاعت را برای نسل کنونی معرفی نماید.

۵. روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، پدیده استعمار و بن‌مایه‌های ادب پایداری در شعر ملک‌الشعراء بهار و چگونگی رویارویی شاعر با این پدیده، بررسی شده است. نخست، بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه شاعر واکاوی شده تا زمینه‌های پیدایش این پدیده روشن گردد؛ سپس چگونگی ظهور آن در شعر شاعر و راه‌کارهای او برای مقابله با این پدیده بررسی می‌شود.

بحث

۱. شرایط سیاسی- اجتماعی ایران در دوره ملک‌الشعراء بهار

ملک‌الشعراء، محمدتقی بهار، شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار برجسته معاصر در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی، مقارن با سال ۱۳۰۴ هجری قمری در محله سرشور مشهد به دنیا آمد. «پدرش مرحوم ملک‌الشعراء صبوری فرزند محمدباقر کاشانی ابن عبدالعزیز از احفاد میرزا احمد صبور، برادرزاده فتحعلی‌خان ملک‌الشعراء صبای کاشانی، شاعر معروف است که میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین شاه معرفی کرد و لقب ملک‌الشعرايي گرفت» (نیکوهمت، ۱۳۶۱: ۸). ملک‌الشعراء بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره‌ای که در آغاز آن، انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. در این زمان، حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوه غلط اداره کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم، بی‌دفاع بودن صرف آنان در مقابل حاکمان، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان به‌خصوص روسیه و انگلیس، از دست رفتن استقلال کشور و... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعه خود باشند. جنبش مشروطه‌خواهی، یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته پدید آمد. ادبیاتی که بیان‌گر شوق و علاقه مردم مشرق زمین به استقلال و آزادی از هر گونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه که با مفاهیم نوینی از جمله: آزادی، عدالت، استبداد و استعمار روبه‌رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از

کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش نموده، سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. هدف ادبیات در دوران مشروطه، بیدارکردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (رک. محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، «بیکار با بیگانه‌خواهی، آشنا ساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱). «شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه- ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند، چون می‌دانند که با ملّتی مسلمان سر و کار دارند. آنان با مطرح‌کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان‌دادن زبونی و اسارت ملّت‌های مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر، جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره، بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آید. نقش شاعران در دوره مشروطه علاوه بر بیداری جامعه در رویارویی با پدیده استعمار، به گفته توماس‌مان، «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است؛ یعنی انسانی و دموکراتیک اندیشیدن» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸).

۲. عناصر و بن‌مایه‌های ادب پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار

با مطالعه در دیوان اشعار ملک‌الشعراء بهار در زمینه ادبیات پایداری می‌توان عناصری را به‌عنوان بن‌مایه‌های ادب پایداری از جمله: عشق به وطن، استعمارستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان، دعوت به بیداری مردم و غفلت‌زدایی، دعوت مردم به اتحاد و حفظ هویت و اصالت، یادکرد از قهرمانان ملی و مذهبی، یادآوری تاریخ درخشان گذشته ایران، محکوم نمودن استعمار، شکستن غرور کاذب آن با زبان طنز، تجدّدخواهی و اصلاح‌طلبی نام برد. به‌طور کلی در شعر فارسی دعوت به پایداری را می‌توان در سه بخش تقسیم کرد: «۱- پایداری در برابر دشمن خارجی ۲- پایداری در برابر دشمن داخلی و نابرابری‌های جامعه

۳- پایداری در برابر نفس» (صهبا، ۱۳۸۴: ۳۱۳). این پژوهش با رهیافت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی-کتابخانه‌ای مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های ادب پایداری را در دیوان اشعار ملک‌الشعراء بهار مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲.۱. استعمارستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان

یکی از مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های ادب پایداری، استعمارستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور می‌باشد، تا جایی که مشاهده می‌شود شعرا با وجود حضور بیگانگان در کشورهای خود بی‌باکانه و بدون هیچ‌گونه محافظه‌کاری و یا ملاحظات سیاسی و امنیتی با صراحت به نکوهش کشورهای استعماری و به افشای مقاصد پلید آن‌ها می‌پردازند و با بدترین الفاظ آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند. ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به‌خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد.

«با توجه به روحیه آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار سخت بتازد و توطئه‌های آنان را برملا سازد. موقعیت خاص جغرافیایی ایران، ضعف شاهان قاجار و شکست‌های ایران در مقابل روسیه تزاری موجب شده بود تا ایران بیش از پیش در کانون توجه قدرت‌های استعمارگر قرار گیرد و دولت انگلیس نیز با استشمام بوی نفت در منطقه، به بهانه حفاظت از منافع خود در شبه‌قاره هند، مرکز اصلی دسیسه بر ضد ایران شود. بهار با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد. هم‌چنین وی اعتقاد داشت که سرچشمه‌ی بسیاری از فسادها و عقب‌ماندگی‌های ما به‌علت دخالت غریبان در کشور است» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند ملوک عصر زمشتی گدا چه می‌خواهند
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۲/۴۵۲)

بهار با درک این موضوع و با توجه به شمّ سیاسی توانمند خود، در برابر استعمار واکنش

نشان می‌داد و بر آن بود که اکثر این نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های کشور ما به علت دخالت بیگانگان در آن است. بهار در شعر "آیینۀ عبرت" که خطاب به محمدعلی‌شاه سروده، او را نسبت به حیل‌های همسایگان نصیحت می‌کند و یاری از بیگانگان را خطری برای استقلال کشور برمی‌شمارد:

پند بپذیر ای ملک زین پاک گوهر رایگان

نیکی از زشتان مجوی و یاری از همسایگان

و آنکه از سر دور کن گفتار این بی‌مایگان

پایداری چند خواهی جست از این بی‌پایگان

(همان: ج ۱/۴۵۲)

یکی دیگر از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره قاجار که باعث به غارت رفتن ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در قالب شعر، به انتقاد از معروف‌ترین قراردادهای ننگین این دوره یعنی "گلستان و ترکمان‌چای" پرداخته، می‌گوید:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست

لیک ناگه عهدهای بسته را درهم شکست

حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست

عاقبت در ترکمان‌چائی ز نو پیمان بیست

و آن قرار جابرانه هم‌چنان بر جای هست

چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست

(همان: ۱۴۳)

یکی دیگر از مهم‌ترین امتیازاتی که در عصر مشروطه و در زمان ملک‌الشعراء بهار به تبعهٔ بریتانیا واگذار شد، امتیازی بود که در سال ۱۹۰۱ م. برای نفت به ویلیام دارسی داده شد که بهار به زیبایی ماده تاریخ این قرارداد را با کلمه "لغو دارسی" یعنی سال ۱۳۱۱ شمسی و در زمانی که تمام مردم مخالف این قرارداد، نگران اوضاع کشور و خواستار لغو دارسی هستند، با زبانی صریح این‌گونه ذکر می‌نماید:

مانده از امتیاز داریسی
 خلق ایران سرگران زین امتیاز
 اهل آبادان فقیر و پُر ز نفث
 شاعری دانا که بود استاد کل
 سال تاریخش پیرسید از خرد

با حساب پار و با پیرار، سی
 ز آذری و مشهدی و فارسی
 لندن و پاریس و ناپل و ماریسی
 در کلام پهلوی و پارسی
 در جوابش گفت: "لغو داریسی"
 (همان: ج ۲/۴۹۴)

هم چنین بهار در قصیده‌ای از معاهده ۱۹۰۷ م. که ایران را بین روس و انگلیس تقسیم می‌نمود، به سختی انتقاد می‌کند و می‌گوید:

با روس عهد بیست و شمال و جنوب را
 از غرب تا به مرکز و از شرق تا شمال

اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
 تسلیم خصم چیره وحشی مآب کرد
 (همان: ج ۱/۲۳۶)

ملک الشعراء بهار در منظومه چهارخطابه نیز با زبان پند و اندرز، رضاشاه را نسبت به دخالت بیگانگان آگاه می‌کند و می‌گوید:

هستی ما یکسره پامال شد
 اجنبیانی همه اهل چپو
 تازی و ترک و مغول و ترکمان

دستخوش رهن و رمال شد
 فرقه "بردار و بدزد و بدو"
 جمله بریدند از ایران امان
 (همان: ج ۲/۱۷۵)

۲.۲. میهن‌دوستی و ملی‌گرایی

یکی از بارزترین مؤلفه‌های ادبیات پایداری ضد استعماری این است که وقتی شاعران حضور استعمار را، چه مستقیم و یا غیرمستقیم، در سرزمین خود احساس می‌کنند شروع به دفاع از وطن و سرودن اشعار حماسی کنند تا از این طریق دوباره توجه همگان را به میهن معطوف و حس میهن‌پرستی را در میان توده‌های مردم تحریک نمایند. «پیدایی مفهوم جدید وطن در شکل تکامل یافته ناسیونالیستی آن در فرهنگ ایرانی محصول شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۶۲۳). وطن، زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین سبب، یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است. وطن یکی از تکرار شونده‌ترین واژه‌ها در شعر محمدتقی

بهار است. واژه‌ای که سرشار از عشق و احساس به سرزمینی است که انسان در آن متولد می‌شود، رشد می‌کند و با غم‌ها و شادی‌هایش انس می‌گیرد. در حقیقت وطن یک واژه و یا تنها یک کلام نیست، بلکه روح جمعی ملّتی است که در خون تک‌تک افراد جامعه جریان دارد. محبّت به وطن در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است، چنان که از پیامبر (ص) روایت شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» (حرّ عاملی، بی تا: ج ۱/۱). مفهوم وطن در دوران معاصر و به‌ویژه در عصر مشروطه، مهم‌ترین موضوع مورد اهتمام شاعران بوده است. عشق به ایران، همواره در شعر بهار موج می‌زند و یکی از پربسامدترین مضامین اشعار اوست که به آن تازگی، حیات و طراوت می‌بخشد. این شیفتگی شدید باعث سرودن تصنیف‌های وطنی قوی‌مایه‌ای شده که هنوز هم ورد زبان‌هاست. «بهار، ادیب بزرگ میهن-پرستی است» (ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۳۹۴). چرا که وی وطن‌دوستی را ارزشی اخلاقی-دینی می‌داند:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی حبّ الوطن، فرموده پیغمبر است
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/۶۶۹)

بهار در جایی دیگر چنین می‌گوید:

خدمت من مخفی و پوشیده نیست لیک ز خود وصف پسندیده نیست
سال شد از بیست فزون تا که من گشته‌ام آواره حبّ‌الوطن
(همان: ج ۲/۱۵۵)

نکته قابل توجه در اشعار وطنی بهار این است که وی در بیشتر جاهایی که از وطن یاد کرده، تنها به توصیف و ستایش محض نپرداخته، بلکه سعی نموده با تحریک احساسات وطنی، نابسامانی‌های آن را نیز به یاد آورد؛ تا بلکه حسّ ناسیونالیستی حاکمان خفته این مملکت را نیز بیدار کند:

ای خطّه ایران مهین ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
تا هست کنار تو پراز لشکر دشمن هرگز نشود خالی از دل من محن من
(همان: ج ۱/۲۰۸)

۳.۲. دعوت به بیداری مردم و غفلت‌زدایی

ملک‌الشعراء بهار در اشعار خود به شکل‌های گوناگون سعی در بیداری و آگاه‌نمودن

مردم نسبت به استعمارزدگی می‌نماید. او گاهی بی‌پروا و مستقیم و گاهی با زبان غیر مستقیم و طنزآمیز، به بی‌خبری ملت اشاره می‌نماید. بهار از جمله شاعرانی است که همواره بر علیه استعمار و استعمارگران در عصر مشروطه در جای‌جای اشعارش فریاد برمی‌آورد و اعتراض خود را این‌گونه به گوش مردم و حاکمان دوران خویش می‌رساند. او گاه نوک‌پیکان انتقادات و بیدارگری‌های خود را به سمت سلاطین عصر خود نشانه می‌رود و گاه نوک‌قلم خویش را در جهت آگاهی‌بخشیدن به ملت ایران در خصوص وضعیت تأسّف‌بار موجود به سمت مردم ایران نشانه می‌رود.

یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در امور داخلی کشور زمانی بود که "مورگان شوستر" از آمریکا به ایران آمد. «مورگان شوستر به‌عنوان خزانه‌دار کُل، به ایران دعوت شد و تقریباً اختیار کامل به او اعطا گشت. وی در سال ۱۹۱۱م. با چهار نفر دستیار آمریکایی، اما بدون شناسایی وضع اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی وارد ایران شد» (حتی، ۱۳۸۲: ۴۲۲). شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه‌ی اعیان و اشراف نمود. عده‌ای از این افراد، اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباع خود به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ش. اتمام حجّتی سه ماده‌ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه دولت‌های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولتی روس به ایران پرداخت گردد» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶). این درخواست مورد مخالفت نمایندگان مجلس قرار گرفت؛ لذا دولت، مجلس را تعطیل کرد تا به شرایط روس‌ها گردن نهد؛ امّا روس‌ها برخی از شهرهای گیلان را اشغال نمودند. ملک‌الشعراء بهار، درباره این موضوع، مسمطِ مخمّس زیر را سرود و در روزنامه "نوبهار" منتشر ساخت. وی در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به‌دست انگلیس و روسیه اشاره نموده، مردم را از خواب غفلت بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌نماید:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست	مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکزِ مُلک کیان، در دهن اژدهاست	غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید، این همه سستی چراست؟	ایران مال شماست، ایران مال شماست
هان ای ایرانیان! بینم محبوسان	به پنجه انگلیس، به چنگل روستان

گویی در این میان، گرفته کابوستان کز دو طرف می برند، ثروت و ناموستان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست ایران مال شماست، ایران مال شماست
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۲۷۳ و ۲۷۲)

۲.۴. برانگیختن و تحریک نمودن مردم بر علیه استعمار

ملک‌الشعراء بهار به آگاه کردن مخاطبان و هم‌وطنان خود بسنده نکرده است او ضمن ترسیم موقعیتی که مردم ایران در آن قرار گرفته‌اند، با بیان اشعاری توأم با حسرت و دریغ و مرثیه‌سرایی به تحریک غیرت ملت ایران بر علیه استعمار پرداخته است. بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرتش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این‌گونه اقدامات بهار، سرودن مرثیه‌ای در وفات "ادوارد هفتم"، وزیر انگلیس، بود. بهار در ابتدا، مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس تا حدی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد؛ اما روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستمدیده‌ی خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند. «بهار این قصیده را که مخاطب آن "سراداردگری" وزیر خارجه‌ی انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ ه.ق در خراسان سروده و در روزنامه‌ی جبل‌المتین کلکته انتشار داده است. در این منظومه از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره‌ی تقسیم ایران به دو منطقه‌ی تحت نفوذ و کشیدن راه‌آهن سراسری ایران با سرمایه‌ی خارجی سخن به‌میان آمده است و مشهورترین قصیده‌ی سیاسی آن روز به‌شمار می‌رود» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴). این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و ممالک فارسی‌زبان جهان قرار گرفت و موجب شهرت سیاسی ملک‌الشعراء بهار گردید و می‌توان گفت شهرت این قصیده مشوق ورود ملک‌الشعراء به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی از من برگو به سرادواردگری
کای خردمند وزیری که نیروورده جهان چون تو دستور خردمند و وزیری هنری
انگلیس از تو می‌خواست در آمریکا مدد بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشگری
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۲۳۵)

ملک‌الشعراء بهار هم‌چنین در قصیده‌ای با عنوان "صفحه‌ای از تاریخ" ضمن اشاره به

معاهده ۱۹۰۷ م. بین روسیه و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند و می‌نویسد:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد
آلمان بدید روضه هندوستان به خواب تُرکش ز راه‌آهن تعبیر خواب کرد
(همان: ۶۴۲)

۲.۵. دعوت مردم به اتحاد در برابر استعمار

ملک الشعراء بهار به مناسبت‌های مختلف، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به وحدت کلمه فرا می‌خواند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌داند. «در تاریخ مبارزات ایران، همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار و هر شاعر آزاده دیگر، با دخالت هر بیگانه و اجنبی به‌شدت مخالفند. بهار، تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق و تشّت و دودستگی ملت می‌دانست و به ایرانیان عاشق وطن، همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار» (روزبھانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). بهار هم‌چنین در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، نیز دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده است. وی در یکی از این غزل‌ها، ضمن آن‌که "وطن" را "مادر خویش" معرفی می‌نماید، به ستایش مردمانی دارای همّت عالی که اختیار کشورشان را به‌دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌پردازد و در ادامه از اختلافات داخلی که سبب به وجود آمدن این قبیل قراردادهای ننگین شده است، این‌گونه یاد می‌کند:

کسی که افسر همّت نهاد بر سر خویش به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سیفله که در دست اجنبی نهد کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۴۱۶)

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم
ز بس که داد زدیم "آی دزد" خسته شدیم
ز عشق دست کشیدیم و بهر کشتن خویش
به پایمردی اغیار دسته دسته شدیم
سری به دست شمال و سری به دست جنوب
بسان رشته در این کشمکش گسسته شدیم
(همان: ۴۲۰)

۲.۶. دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی
یکی دیگر از راهکارهای ملک‌الشعراء بهار در مقابل غرب‌زدگی و استعمارزدگی ملت ایران، پیروی از علمای بزرگ و پیشوایان دینی است؛ بهار یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان مذهبی می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌گردد؛ لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه امام رضا (ع) سکوت نمی‌کند و کار آنان را آشکار و برملا می‌سازد. «پس از مشروطه دخالت‌های روس در ایران، شکلی دیگر به خود گرفت و سرازیر شدن نیروی این دولت به مناطق شمالی مانند خراسان و آذربایجان و سپس مناطق مرکزی ایران شدت یافت» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۴). در اردیبهشت ۱۲۹۰ ش. قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی‌شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دودستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به توپ بستند. ملک‌الشعراء بهار، یک ترکیب‌بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را "توپ روس" نام نهاد:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر
با نبی برگو از تربت خونین پسر
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/۲۴۸)

هم‌چنین:

اردیبهشتِ نوحه و آغاز ماتم است
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس
ماه ربیع نیست که ماه محرم است
کآتش به قلب وی افکند توپ روس

(همان: ۲۵)

۲.۷. شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار با زبان هنری طنز

با توجه به گوناگونی دسیسه‌های استعمار، لازم است راهکارهای ارائه‌شده در مقابل آن نیز گوناگون و متنوع باشد. یکی از راهکارهای مؤثر ملک‌الشعراء بهار در راه مبارزه با استعمار، به‌سخره گرفتن استعمارگران و ریش‌خند نمودن کارهایشان نسبت به ممالک مشرق زمین می‌باشد. به‌عنوان مثال، بهار در قصیده‌ای به تمسخر و ریشخند، از روس‌ها با عنوان افراد "تمدن‌خواهی" نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوان‌مردانه آنان را باور نمی‌کنند:

بِنگر باز که این خیره تمدن‌خواهان کرده آن کار که وحشی نماید باور!
(همان: ۲۴۸)

هم‌چنین بهار در همین قصیده به سبب آگاه شدن انگلیسی‌ها از اهداف شوم آلمان‌ها، به ریش‌خند به انگلیس لقب "روباہ پیر" را نسبت می‌دهد. علاوه بر این به تقسیم کشور به دو منطقه تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:

روباہ پیر یافت که آلمان به قصد شرق دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
(همان: ۲۴۸)

بهار هم‌چنین برای شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران، در قصیده‌ای با بر-شمردن افتخارات کشور و ملتش، ابراز می‌دارد که ایران به حمایت دولت‌های استعمارگر بی‌نیاز است. او خطاب به روس از قراردادی سخن می‌گوید که در سال ۱۹۱۵م. در زمان وزارت محمدرولی‌خان سپهدار با ایران منعقد کرد. بر طبق این قرارداد، روسیه مداخله در امور ملی ایران را با کمیسیون مختلط لازم می‌شمرد و مداخلات دیگری هم در سواحل بحر خزر و خلیج فارس و غیره با اجازه دولت ایران می‌نمود. بهار در این‌جا می‌گوید: کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی هم که با آن‌ها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت می‌باشد:

آن را که نگون است رایتش
این کشور تحت‌الحمایه نیست
ملکی که ز جیحون و هیرمند
از کس بنخواهد حمایتی
گویند سپهدار داده خط
گر داده خطی این چنین خطاست
من هیچ نخواهم حمایتش
هم نیز برنجد ز صحبتش
تا دجله برآید مساحتش
وین گفته نگنجد به غیرتش
لغنت به خطِ پُر مخالفتش
کاین ملک بری بوده ذمّتش
(همان: ۳۱۰)

۲.۸. یادکرد مبارزان و آزادی‌خواهان ملی و مذهبی

یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر ادبیات پایداری که به‌طور بارزی حسّ وطن-دوستی شاعر را نمایان ساخته، ستایش آزادی‌خواهان و کسانی است که در راه آزادی دست به مبارزه زده‌اند. روحیّه آزادی‌خواهی، یکی از مفاهیمی است که هر انسانی برای آن احترام قائل است و تا اوج فداکاری از حریم آن پاسداری می‌کند و هرگاه قدرتی در پی آن باشد که این موهبت الهی را از او بازستاند، در برابر او ایستادگی نموده، آن را به قیمت جان پاس خواهد داشت. محمدتقی بهار نیز با سرودن ترجیع‌بندی در سال ۱۲۹۹ش. به پایداری، رادمردی و دینداری شیخ محمد خیابانی، سردار ملی آذربایجان، اشاره نموده، از او به‌عنوان رهبری تجدّدخواه که در راه آزادی به‌دست دشمنان وطن، شهید گردیده است، به بزرگی و عظمت یاد می‌کند و می‌گوید:

در دست کسانی است نگهبانی ایران
کشتند بزرگان را و ابقاء نمودند
گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
کاصرار نمودند به ویرانی ایران
بر شیخ حسین و به خیابانی ایران
سرتاسر ایران کفن سرخ بیوشد
(همان: ۳۱۰)

۲.۹. یادآوری تاریخ درخشان گذشته ایران

یاد گذشته روشن ایران در روح محمدتقی بهار همواره موجی از شور و حماسه را بر می‌انگیخت. وی که از تاریخ ایران، مایه‌ها اندوخته بود و از سرِ وطن‌دوستی به آن عشق می‌ورزید، برای تشویق مردم به آزادی‌خواهی و جهاد علیه استعمار، همواره تاریخ درخشان کشورش را برای مردم یادآوری می‌کرد، تا شاید رگ غیرت آن‌ها به جنبش درآید و در

مقابل متجاوزان بایستند. وی در قصیده "الزنبیه" چنین می‌سراید:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت
چون خُلد برین کرد زمین را و زمن را؟
آن روز که پیوست به ارونند و به اردن
کورش کُر و وُخَش و مرو و تَجَن را
آن روز که کمبوجیه پیوست به ایران
فینیقی و قرطاجنه و مصر و عدن را
و آن روز کجا شد که ز یک حمله وهرز
بنهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را؟
(همان: ج ۱/۲۰۶)

۲. ۱۰. نکوهش و محکوم‌نمودن استعمارگران

ملک‌الشعراء بهار در برابر استعمار، تنها به راهکارهای آگاهی‌دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران بسنده نکرده؛ بلکه در بسیاری از موارد به طور مستقیم آنان را مورد نکوهش نیز قرار می‌دهد تا با این‌گونه بیان‌ها، نزد مردم جایگاهی نداشته باشند و از صحنه خارج شوند و مردم بتوانند در تعیین سرنوشت خویش، سهم باشند. بهار اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده است؛ مبارزه بهار با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به‌عکس خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیرمستقیم و با کنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آن‌ها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی
ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی
چشم‌پوشی با دل صد پاره از سودان و مصر
وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی
چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق

دل کُنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی

(همان: ۶۴۳)

بهار در جای‌جای اشعارش استعمارگران را به‌دلیل به غارت‌بردن ثروت‌های ملی ایران و روا داشتن ظلم و ستم بر ملت ایران مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و ظلم و ستم این استعمارگران را بدتر و منفورتر از جور و ستم بیوراسب تازی و افراسیاب تورانی معرفی

می‌کند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
(همان: ۶۴۲)

۱۱.۲. تجدّدخواهی و اصلاح‌طلبی

آشنایی ایرانیان در طول یک‌صدسال اخیر با تمدن غرب و رفت و آمد آنان به کشورهای اروپایی، سبب تحولات عمیق اجتماعی و اصلاحاتی در امور مملکت شد. شاعران و نویسندگان ایرانی، که آوازه این دگرگونی‌ها را در جوامع غربی شنیده یا مشاهده کرده بودند، با بصیرتی کامل، شروع به نشر اندیشه‌های این پدیده‌های نو ظهور کردند، تا آن‌جا که منشاء تحولات عمیق اجتماعی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در عصر قاجار شدند. یکی از طلّیعه‌داران این نهضت اجتماعی، ملک‌الشعراء بهار بود که با زبان آتشین خود بارقه‌های امید را در سیه روزگار ظلم، استبداد و استعمار، رخشان و فروزان کرد. وی با توجه به گرایش‌های سیاسی و اندیشه‌های مسلکی و انتقادی شدید خود، به طور جدّی به اصلاحات زیربنایی و انقلاب فکری و اخذ علوم و فنون غربی می‌اندیشید و در مبارزات سیاسی و قلمی، بدان می‌پرداخت. مفهوم تجدّد و نوگرایی در دوره مشروطیت بسیار گسترده و متنوع است، ولی ویژگی تمام این مفاهیم به لحاظ اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، در برگیرنده دیدگاه‌های انتقادی علیه استبداد سیاسی و مذهبی، آداب و رسوم خرافی، جهل و بی‌خبری عمومی و نیز ضرورت اخذ تمدن، فرهنگ، علوم و فنون غربی است. بهار که ایران را بر سر دوراهی سنت و مدرنیته می‌دید، خود به‌سوی نوعی مدرنیسم معتدل روی آورد، بدین‌گونه که با حفظ سنت و اصالت ملی و تاریخی در جهت تجدّد مدرن گام نهاد و بر آن بود که این کشور کهنه و فرتوت شده را باید به دور از تقلید محض احیا کرد. «معیار و میزان بهار بیشتر یک معیار و میزان فرهنگی خاص و صریح است و آرزویش ترمیم و اصلاح خرابی‌ها» (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۷۳ و ۱۷۴). از نظر بهار علم، دانش و تکنولوژی که با تفکر مدرن ایجاد شده، ابزار اصلی جهان امروز است و این همان چیزی است که در مشرق زمین ناپدید شده و باید آن را پیدا کرد.

فرتوت گشت کُشور و او را
بایسته‌تر ز گور و کفن نیست
یا مرگ یا تجدّد و اصلاح
راهی جز این دو پیش وطن نیست
(بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/۲۷۰)

بهار هم‌چنین مستزاد "داد از دست عوام" را در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در زمانی که ملت در جهل غنوده و از فرهنگ دنیای متمدن هراسیده بودند، سروده است. بهار بر آن است که این دود سیه‌فام و ناله عوام که از چپ و راست برخاسته و بر همه جا نشست، همگی از "ماست که بر ماست".

اسلام گر امروز چنین زار و ضعیف است
زیمن قوم شریف است
نه جرم ز عیسی نه تعدی ز کلیساست
از ماست که بر ماست
(همان: ۲۲۲)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی عناصر و بن‌مایه‌های ادب پایداری در اشعار ملک‌الشعراء بهار، نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. وطن و عشق به آن، دعوت به بیداری مردم و غفلت‌زدایی، استعمارستیزی و تحقیر آن با زبان طنز، یادکرد از قهرمانان ملی و مذهبی، دعوت به اتحاد، یادآوری تاریخ درخشان گذشته ایران، تجدّدخواهی، اصلاح‌طلبی و... از مهم‌ترین مضمون‌های شعری ادب پایداری در دیوان اشعار بهار می‌باشد؛ وی برای بیان این مضمون‌ها از ساختارهایی هم‌چون طنز، اسلوب حماسی و خطابی و بیان رمزگونه استفاده کرده است. لذا این امر، گواهی روشن بر قدرت شاعری او در عرصه ادبیات پایداری می‌باشد.

۲. بارزترین ویژگی ساختاری و سبکی شعر محمدتقی‌بهار، بهره‌گیری از زبان عامیانه و همه‌فهم در اشعارش می‌باشد. استفاده از چنین رویکردی، سبب شده است که تأثیرگذاری شعر وی در میان توده‌های مردم از ژرفایی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد.

۳. با توجه به پژوهش انجام شده در دیوان شعری بهار، در خصوص عناصر و بن‌مایه‌های ادب پایداری می‌توان این‌گونه استنباط نمود که بیشترین عناصر ادب پایداری در شعر بهار در وهله اول مربوط به عنصر وطن دوستی و عشق به وطن می‌باشد و در وهله دوم به مؤلفه استعمارستیزی در قالب انتقاد از معاهده‌های ننگین آن دوران اختصاص دارد.

۴. از دیگر نتایج این پژوهش این است که برای رویارویی با استعمار و استعمارگران، شیوه واحد، اثرگذار و کارساز نیست؛ بلکه لازم است در شرایط مختلف، با عملکرد استعمارگران، شگرد مناسب و انعطاف‌پذیر، انتخاب و براساس آن عمل شود. بنابراین یک ادیب با زبان هنری خویش هنگامی در مبارزه خود به پیروزی می‌رسد که نسبت به دشمنان، شناختی عمیق داشته باشد، موقعیت کشور و منطقه را بشناسد، در روند مبارزه، روش مناسب و انعطاف‌پذیر را به‌کار گیرد، مبارزه را به‌طور مستمر، ادامه دهد و همواره در صحنه باشد و به‌کار خویش ایمان داشته و به نتیجه‌ای که در پی دارد، کاملاً امیدوار باشد.

منابع

۱. آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد. چاپ اول. تهران: نشر اختران.
۲. آراین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). از صبا تا نیما. جلد ۲، چاپ هشتم. تهران: زوار.
۳. بصیری، محمدصادق. (۱۳۷۶). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۲۰. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). دیوان اشعار استاد محمدتقی‌بهار (ملک‌الشعراء). به کوشش چهارزاد بهار. تهران: توس.
۵. حتّی، فیلیپ خوری. (۱۳۸۲). شرق نزدیک در تاریخ. به ترجمه قمر آریان. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حرّ عاملی، محمدبن حسن. (بی‌تا). امل الآمل. بغداد: انتشارات مکتبه اندلس.
۷. حسام‌پور، سعید؛ حاجبی، احمد. (۱۳۸۷). سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی، نامه پایداری. به کوشش احمدامیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
۸. الحسین، قصی. (۱۹۷۲ م.). الموت و الحیاه فی شعرالمقاومه. بیروت: دارالرائدالعربی.
۹. راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه.
۱۰. روزبهنائی، سعید. (۱۳۸۶). جلوه‌های آرمانی در شعر ملک‌الشعراء بهار. (یادی از بهار، مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. شکرّی، غالی. (۱۹۷۹). أدب المقاومة. بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
۱۲. صهباء، فروغ. (۱۳۸۴). شعر پایداری، هنر مبارزه با دشمنان سه‌گانه. مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی. کرمان: اداره کل حفظ آثار دفاع مقدس.
۱۳. عابدی، کامیار. (۱۳۷۶). زندگی و شعر ملک‌الشعراء بهار. تهران: نشر ثالث.
۱۴. فیاض، مهدی. (۱۳۸۶). بهار و شعر سیاسی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۵. کریمی لاریمی، رضا. (۱۳۸۹). سیر تحلیلی ادبیات پایداری از گذشته تاکنون. مجموعه مقالات فرهنگ عاشورایی و ادب. قم: یاس نبی.
۱۶. محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۲). شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار. تهران: اختران.
۱۷. میرانصاری، علی. (۱۳۷۷). اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۱۸. نیکو همت، احمد. (۱۳۶۱). زندگی و آثار بهار. تهران: گروه انتشاراتی آباد.
۱۹. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۵). چون سبوی تشنه. تهران: جامی.
۲۰. نائل خانلری، پرویز. (۱۳۷۰). از خاطرات ادبی درباره بهار. به کوشش صدرالدین‌الهی. سال سوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات ایران‌شناسی.

ب. مقالات

۲۱. چهرقانی، رضا. (۱۳۹۶). ادبیات پایداری در ایران. فصلنامه ادبیات پارسی معاصر. سال هفتم. شماره دوم (تابستان). صص ۳۳-۱.
۲۲. محسنی‌نیا، ناصر. (۱۳۸۸). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال اول. شماره ۱ (پاییز). صص ۱۵۸-۱۴۳.